

فراخوان

برای مبارزه در راه تحقق عاجلترین خواستهای دمکراتیک

تا تو در خوابی، بیداری من بی ثمر است

تا تو در خوابی و رویای تو بیداریست

همه عالم

گو

بیدار!

تا تو بیهوده و دستانت "ای کاش!"

همه عالم

گر

هشیار!

تا تو بی فایده

بی فایده انسان

تا تو بی حادثه

بی حادثه تاریخ



بیست و دو ماه از استقرار حاکمان جدید بر مسندهای قدرت گذشته است. - اگر چه تنها یک نگاه گذرا بر آنچه امروز بر این کشور محنت زده می‌گذرد کافی است تا اعماق فاجعه‌ای که تحمیل مثنی سفیه بعنوان سکانداران (!) بر این کشتی شکسته عامل مستقیم آن است به رای العین مشاهده شود. معذک مطالعه‌ی فهرست‌وار کارنامه‌ی هیات حاکمه‌ی جدید در زمینه‌ی تهاجمات و تجاوزاتی که از همان نخستین لحظات پس از قیام بهمن ماه ۵۷ آزادیهای دمکراتیک خلقهای ما را نشانه گرفت و هدفی جز بازسازی هر چه سریعتر نظام متعفن سرمایه‌داری ضربه‌خورده‌ی ایران و جلوگیری از شتاب فزاینده‌ی مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها نداشت می‌تواند شناخت گرداب خطرناکی را که این کشتی در هم شکسته به جانب آن

هدایت می‌شود برای ساده دلانی که هنوز از مفتخوران سهم امام چشم انتظار معجزه‌اند آسانتر کند و آنان را به عمق چاه ویلی که هم اکنون بر دهانه‌اش تاب می‌خوریم آگاهی دهد.

کارنامه‌ی سیاه هجوم و تجاوز هیات حاکمه‌ی جدید به حقوق و آزادیهای دموکراتیک، آن هم بلافاصله پس از پیروزی قیام بهمن ماه ۵۷ در سطور زیر خلاصه شده است:

ا. نوروز و اول فروردین ۵۸، آخوندهای حاکم و تیمساران شاهنشاهی نظیر قره‌نی مزدور به کودکان سنندجی بجای شیرینی و اسباب بازی، گلوله و بمب و راکت عیدی دادند.

ب. در شیشم فروردین پاسداران ارتجاع، خلق ترکمن را به مدت پنج روز به گلوله بستند. خانه‌هایشان را بر سرشان خراب کردند، دهها تن را بقتل رسانده صدها نفر را مجروح کردند.

ت. سوء استفاده‌ی آشکار از اعتماد توده‌های ناآگاه در برگزاری رفراندوم غیر دموکراتیک دهم فروردین ماه ۵۸، که مضمون دغلكارانه‌ی آن مخیر داشتن (!) مردم ساده دل بود به انتخاب **ولایت فقیه (زیر عنوان جمهوری اسلامی!)** در برابر **رژیم ستمگر سلطنتی** - یعنی چیزی که پیشاپیش با یورش قهر آمیز خود مردم مهر باطل خورده به زباله‌دان افکنده ده بود! -

ث. ایجاد وقیحانه‌ترین شکل سانسور و تحریف واقعیات بدست یکی از کارچاق کنهای رژیم اسلامی در فضای نا مردمی و آکنده از بهتان و دودوزه بازی در سازمان رادیو و تلویزیون.

ج. طرح مساله‌ی خلع سلاح عمومی در شرایطی که هنوز مساله‌ی ارتش امریکایی شاه حل نشده باقی مانده بود. (چیزی که در نظر آگاهان، به موضوع توطئه‌ها و ساخت و باحتهای صورت گرفته در جریان انتقال قدرت و به منظور چوب گذاشتن در چرخهای انقلاب، ابعاد رسوا کننده‌تری می‌داد.)

ح. خواسته‌های مستمر توده‌ها در افشاء و لغو قراردادهای اسارت بار با امپریالیسم امریکا همواره مورد تمسخر و بی‌اعتنایی حاکمان جدید، که بدنبال مذاکره با رمزی کلارک‌ها و هویزرها بقدرت رسیده بودند، قرار گرفت.

خ. سرکوب کشتار جنایتکارانه‌ی خلق عرب به بهانه‌ی تجزیه طلبی. در حالیکه امروز، علیرغم همه‌ی اتهامات رژیم، خلق عرب بخشی چشمگیر از نیرویی را تشکیل داده است که با چنگ و دندان از خوزستان در برابر اشغال ارتش عراق بدفاع برخاسته!

د. حمله‌ی نظامی سرتاسری به کردستان. بمباران شهرها و روستاهای کردنشین و اعدام دست‌جمعی مبارزان در آنجا به اتهاماتی که بیدرنگ ریاکارانه بودن آنها به ثبوت رسید (اتهاماتی نظیر گروگان گرفتن زنان شیعه توسط اکراد و تجاوز به آنها، حمله و آتش زدن به مساجد و غیره و غیره ...)

ذ. قرار دادن مطبوعات آزاد در خردکننده‌ای از فشار و خفقان. تصفیه نویسندگان کیهان، تعطیل

روزنامه‌ی آیندگان و حدود چهل مجله و روزنامه‌ی دیگر و دستگیری بی دلیل گروهی از نویسندگان آیندگان به مدتی بیش از دو ماه و آنگاه رها کردن بدون محاکمه‌ی آنان پس از آنهمه اتهامات عجیب و غریبی که به ایشان نسبت داده بودند.

ر. حمله‌ی گروه‌های سازمان یافته به دفاتر سازمانهای سیاسی با پشتیبانی پاسداران مسلح، سلب آزادی از احزاب سیاسی مترقی و جمعیتها. حمله به میتینگ‌ها و تظاهرات مترقی و هجوم مسلحانه به تحصن‌ها و اعتراضات کارگران.

ز. تبدیل مجلس موسسان به مجلس خبرگان(!) و انتصاب عمله اکره‌ی ولایت فقیه بعنوان "نمایندگان انتخابی مردم!"

س. غیر قانونی اعلام داشتن نشریات تمامی سازمانهای مترقی کشور و دستگیری و صرب و جرح پخش کنندگان اینگونه نشریات که پاره‌ای موارد کار به تیراندازی منجر به مرگ افراد نیز کشیده است.

ش. قتل رسوایی آمیز رهبران خلق ترکمن در گنبد.

ص. دو مرحله‌ای کردن انتخابات مجلس شورای (اسلامی) و تقلب بیحد و حصر در آراء فریب خوردگان، و در نهایت امر بهیچ شمردن آراء مردم و توهین مستقیم به آنها از طریق بیرون افکندن منتخبین مترقی.

ض. حمله به دانشگاه‌ها و مدارس عالی در سراسر کشور، تعطیل مراکز دانشگاهی و کشتار و اعدام بیدریغ استادان و دانشجویان.

ط. ممنوع اعلام داشتن هرگونه تظاهرات و اجتماعات نیروهای انقلابی و بخون کشیدن راهپیمایی کارگران بیکار و تحصن‌ها و اعتراضات کارگران.

ظ. انحلال شوراهای کارگری و ایجاد شوراهای فرمایشی(اسلامی). دستگیری و اخراج کارگران مبارز.

ع. اقدام به تصفیه در مدارس و اخراج معلمان و دانش آموزان مترقی از طریق اعمال تفتیش علنی و قرون وسطایی عقاید در مورد آنان.



• کارگران مبارز بیدار دل!

• زحمتکشان!

• خلفهای ستمدیده!

- پرسنل انقلابی نیروهای مسلح!
- روشنفکران آزاداندیش!
- دانشجویان و دانش آموزان سراسرکشور!
- کارمندان شریف و مبارز بخشهای دولتی و خصوصی!
- زنان و مردان آزادیخواه!
- مردم ستمدیده و از ستم نرسفته‌ی ایران!

آن چه فهرست‌وار و به اجمال در سطور بالا بر شمرديم تنها و تنها مشتی است از خروار. شما خود به سادگی می‌توانید موارد بسیاری دیگری را از دیده‌ها و شنیده‌های خود بر این کارنامه‌ی سیاه بیفزائید. اقلام متعددی از ترورها و اعدامهای بدون محاکمه‌ی کارگران آگاه و مبارز و نیروهای انقلابی و روشنفکران مترقی، حمله به نهادهای فرهنگی، اقدامات ضد علمی و ضد فرهنگی و جهل پرورانه‌ی آشکار، اعدام دزدانه‌ی پیروان مذاهب دیگر، براه انداختن جشن کتاب سوزی و حیف و میل اموال مصادره شده‌ی وابستگان رژیم سابق توسط نهادهایی نظیر بنیاد مستضعفین ... همچنین می‌توان جنایات متعدد و گوناگون دیگری را بر این سیاهه‌ی ننگ و بیشرمی افزود که سراسر صفحات مطبوعات مستقل و آزاد پیش از آنکه به بهانه‌های واهی مورد هجوم و تعطیل یا مصادره قرار گرفته به ورق پاره‌های بی‌ارزش مدّاح رژیم حاکم تبدیل شوند سرشار از آنهاست و بوضوح تمام حکایت از ایلغار مجددی می‌کند که کشورما، در آستانه قرن بیست و یکم مورد تجاوز آن قرار گرفته است و بار دیگر خاطره‌ی ایلغار اقوام بدوی دشمن فرهنگ و مدنیت را به عیان در برابر چشمان حیرت‌زده ما می‌گذرد.

امروز مشاهده میکنیم که مبارزه‌ی قدرت و خصلت فزون طلبی باعث شده است لاشخوران خرده‌بورژوا . گفتاران بورژوا لیبرال بر سر تصاحب سهم بیشتری از لاشمردی انقلاب ملاحظور شده در برابر هم صف‌آرایی کنند و به قصد بیرون راندن یکدیگر از میدان قدرت شمشیرها را از رو ببندند. اما هر چند که بدین سبب ناگهان همه‌ی گربه دزدها از نو عابد و زاهد شده‌اند و ارادل وقیحی چون فطبزاده، ناگهان بیاد حرمت بر خاک افتاده‌ی آزادی بیان و قلم آب در چشم می‌گردانند و بوقلمانک ریزه‌خواری چون "رئیس جمهور منتخب و فرمانده کل قوا" که همین چند ماه پیش به قصد بیرون کشیدن لقمه از پوزه‌ی آخوند بهشتی، سوار بر موجی از لمپن‌ها به دانشگاه تاخت تا بقول خود "مرکز تحرک و توطئه" را فتح کند. اکنون ناگهان چنان بیاد "لزوم افتتاح دانشگاهها افتاده که خواب به چشمانش راه نمی‌یابد، معذالک شک نیست که مردم همکاری هر دو جناح معمم و مکلا قدرت را در سرکوبی حقوق و آزادیهای دمکراتیک در این بیست و دو ماهه‌ی اخیر از خاطر نبرده‌اند، و بخوبی آگاهند که به محض گذشتن این دوره‌ای که طرفین بر حسب نیاز محتاج فریب مجدد مردم شده‌اند، و به مجردی که مساله‌ی لزوم تحقق دوباره منتفی شود و قمار شوم قدرت به پیروزی این یا آن جناح پایان یابد، بار دیگر کاسه همان کاسه است و آس همان آس، و بار دیگر آن ذره که در حساب نادیده خلق است!

می‌بینیم که دوالپاهای سلطه طلب نهاد حاکم امروز، علیرغم همه‌ی بی‌کفایتی ذاتی خویش، علیرغم خصلت مفتخواری و مفت بری و عوامفریبی که طبیعت ثانوی آنها است، و علیرغم آنکه در همین یک صد ساله اخیر دست کم سه بار (نخست در ماجرای تحریم تنباکو، سپس در جریان انقلاب مشروطیت و سومین بار در مبارزات ملی کردن صنایع نفت) به وضوح نشان داده‌اند جز به منافع مادی و دنیایی خویش نمی‌اندیشند و هر بار به مجرد آنکه به منافع خود رسیدند مردمی را که **صغیر** و **گوسفند** تلقی می‌کنند به امید خدا می‌گذارند تا بار مقدر خود را ببرند و خار مقدر خود را بچرند. اکنون برای چهارمین بار موفق شده‌اند با بهره‌جستن از نا آگاهی خلق ما و غنیمت شمردن فرصت پیش آمده به‌گرده ناتوان خلق بر جهند و او را برای تحمل دوران پر ادبار دیگری تا آخرین قطره‌ی مقاومتش بدوشند.

امروز، ما، با توجه به تجارب تلخ عینی بیست و دو ماهی که از قیام بهمن ماه ۵۷ گذشته، همه‌ی نیروهای انقلابی اصیل و مردم آزاده‌ی ایران را به مبارزه‌ی هماهنگ و یک پارچه فرا می‌خوانیم تا به کمک آن به آرمانهای بنیادینی تحقق داده شود که تنها راه رهائی خلقهای ستمدیدی ما از نحوست سلطه این دوالپاهای سواری طلب و بورژوازی گرگ صفت و حامیان امپریالیست آنهاست. چرا که بی‌گمان این سکه دو رو بیشتر ندارد:

یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ

یا او تن ما به دار سازد آونگ!

ما در این لحظه‌ی تاریخی، با اشاره‌ی گذرا به خیانت‌های تاریخی یکصد ساله‌ی روحانیون و یادآوری تجارب تلخ این بیست و دو ماهه‌ی سراسر درد و رنجی که از نحوست سلطه آنان و بورژوازی رفیق قافله و شریک دزد آنها بر خلقها ایران گذشته است همه‌ی نیروهای آگاه و غیر وابسته را فرا می‌خوانیم برای مبارزه در راه تحقق یافتن:

1. آزادی سازمانها و گروهها و احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی و شوراهای کارگری و اتحادیه‌های روستایی.
2. خودمختاری خلقها در بناء دموکراسی برای ایران.
3. برخورداری از حق اشتغال، مسکن، بهداشت و تحصیل مجانی برای همگان بویژه برای زحمتکشان و خانواده‌ی آنان.
4. آزادی بدون قید و شرط زنان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مدنی و برابری کامل آنان با مردان.
5. آزادی ضمانت شده مطبوعات و از آنجا: آزادی بیان و قلم.
6. امحاء کامل مصداق شرم‌آور و خودکامانه‌ی مفهوم "زندانی سیاسی"
7. بازگشایی فوری دانشگاهها و اداره‌ی آن از طریق شورای انتخابی استادان، دانشجویان و کارکنان

دانشگاهها و آزادی فعالیتهای سیاسی در مدارس.

8. انحلال کلیه سازمانها و نهادهای وسیع رسمی و غیر رسمی سرکوبگر و از جمله "دادگاههای انقلاب" که عملاً سرکوب مبارزان سیاسی را در دستور کار خود قرار داده است.

9. ایجاد شوراهای سربازان، درجه‌داران و افسران جزء در ارتش بقصد امحاء شیوه‌های فاشیستی اطاعت کور کورانه و ایجاد ارتش خلقی بجای ارتش شاهنشاهی - اسلامی کنونی.

هرچند از پیش آشکار است که رژیم حاکم کنونی بدلیل ضعف تاریخی وابستگی ایران به بازار جهانی سرمایه، هچنین ضعف بینش و منطق گریزپایی از مواجهه با خواستهای دموکراتیک، و وحشت از مبارزه‌ی طبقاتی به هیچ روی قادر به تامین خواستهایی از این دست نیست، و جز این راهی نخواهد داشت که آزادیهای اجتماعی را زیر عناوین "التقاطی" و "غربی یا شرقی" و "غیر اسلامی" و "غیرمکتبی" و "ضد انقلاب" و جز اینها، در دایره‌ی تنگ برداشتهای بلاهت آمیز خود از مسایل محدود کند تا بتواند سریعتر بحساب آنها برسد، با اینحال ما که تداوم انقلاب را جدا از مبارزه برای استقرار آزادیهای دموکراتیک نمی‌دانیم، از تمامی تشکلهای صنفی - سیاسی مترقی و سازمانهای انقلابی و افراد آگاه دعوت می‌کنیم که از طریق بردن این شعارها به میان توده‌ها و هر چه بیشتر آشنا کردن توده‌ها با مفاهیم گسترده‌ی این شعارها، در راه تحقق بخشیدن به آزادیهای دموکراتیک به مبارزه‌ی پیگیر و بنیادی اقدام کنند.

امروز، بیست و دو ماه پس از برجیده شدن دستگاههای دیکتاتوری سلطنتی، ما هنوز در شرایطی بسر می‌بریم که:

- زندانها از بسیاری زندانیان غلباً شکنجه دیده‌ی سیاسی به لانه مورچه میماند.
- اختناق و سانسور بحدی است که پنداری نویسندگان و روشنفکران هنوز در سیاه‌ترین سالهای حکومت مطلقه‌ی شاه بسر می‌برند.
- دسته‌های فاشیستی شب و روز در خیابانها به شکار انقلابیون مشغولند.
- اوباش خیابانی با چماق و چاقو به اجتماعات خیابانی حمله می‌برند.
- هیچ روزنامه و نشریه‌ای حق انتشار ندارد مگر اینکه پیشاپیش آخوندی "مکتبی و متهد!" و یا یکی از همپالگی‌های آنها در راس آن قرار گرفته باشد.
- هم اکنون "لایحه‌ی قانونی" احزاب و گروه‌های سیاسی در "مجلس شورای اسلامی" در حال "بررسی" است.
- در کردستان عوامل رژیم به کشت و کشتاری باور ناکردنی مشغولند.
- در جنوب و غرب کشور، پاسداران فراری که به یمن مقاومت مردم محلی به پشت سنگرها باز

گشته‌اند میهن پرستان وابسته به گروه‌های مترقی را شناسایی، خلع سلاح و بازداشت می‌کنند. حتی در مواردی این افراد به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

- مدارس که به اسارت در جنگال "انجمن‌های اسلامی" تن در نداده‌اند یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند.
- افق بازگشایی دانشگاه همچنان تاریک است.
- بسیاری از مبارزان انقلابی در دادگاه‌های به اصطلاح "مبارزه با موادمخدر" بنام قاچاقچی اعدام شده‌اند.
- کارگران مبارز به اتهام "اخلال در تولید" از کارخانه‌ها اخراج شده به زندانهای قرون وسطایی برده می‌شوند.
- شوراهای سربازی به بهانه‌ی "شرایط فوق العاده‌ی زمان جنگ"، بیش از پیش، یکی پس از دیگری منحل می‌شوند و چکمه لیسان شاه و رژیمش (تیمسارانی نظیر فلاحی، باقری و ...) به برقراری مجدد ضوابط فاشیستی اطاعت کورکورانه کوشا هستند.
- زنان با توطئه‌ای که نامش را وقیحانه "حرمت و آزادی اسلامی زن" نهادند بزیر حجاب توهین آمیز رانده شدند و اکنون رمینه چینیهای مجددی در کار است تا آنان را یکسره از کار در ادارات و کارخانه‌ها و کارگاهها بیرون بریزند و به کنج خانه‌ها بنشانند.

• هموطنان!

• کارگران، دهقانان، سربازان و زحمتکشان آگاه!

• زنان و مردان انقلابی کوشا و خستگی ناپذیر!

• خلقهای درگیرستم مضاعف طبقاتی و ملی!

• روشنفکران گرفتار در جنگال اختناق و عوامفریبی!

• استادان و دانشجویان مبارز در سراسر کشور!

• کارمندان مبارز اسیر هیاتهای پاکسازی اسلامی و تفتیش عقاید قرون وسطایی!

• مبارزان آگاه دل، از هر سازمان و هر گروه و هر حزب و جمعیت انقلابی!

ایجاد فضای مطمئنی برای زندگی، برای اندیشه‌های خلاق و برای تبادل افکار و امنیت فردی و اجتماعی تنها از طریق مبارزه‌ای پیگیر در جهت امحاء شرایط و هن آمیزی که هم اکنون به توده‌های سراسر کشور

ما تحمیل شده میسر است، و امحاء این شرایط ممکن نیست مگر اینکه:

1. از هیچ کوشش مشخص یا گروهی برای سازمان دادن به حرکات و اعتراضات توده‌ای علیه خودکامگی‌هایی که پیروزی شوم و نحس خود را در استمرار ستم طبقاتی، در نفی آزادیهای فردی و اجتماعی، در تحمیل حجاب زنان بعنوان مقدمه‌ای برای طرد نیمی از جمعیت خلاق کشور از عرصه‌ی پیکار و تولید اجتماعی، در نفی تخصصهای فنی. علمی، در نفی حقانیت گروههای با طومارهایی طولانی از نام شهیدایشان، در نفی قومیتها، در نفی هر تفکر و اندیشه‌ای جز آنچه در برداشتهای بیمارگونه‌ی خود آنان میگذرد، در نفی تاریخ و هنر، در نفی صنعت و تمدن امروز می‌داند، فروگذار نکنیم.
2. افراد و عناصر آگاه و مترقی و انقلابی در کارخانه، در روستا، در مدرسه، در اداره، در ارتش، در کوچه و خیابان و در همه جا، ضمن افشاء ماهیت طبقاتی و شعارهای دروغین جناح به تازگی "آزادیخواه" حاکمیت و جلوگیری از ایجاد توهم تاره‌ای در توده‌ها، باید فعالانه علیه حاکمیت طرفداران ولایت فقیه، که به وقیحانه‌ترین نحوی حاکمیت مردم بر سرنوشت خود را نفی می‌کنند، به مبارزه بر خیزند. مبرم ترین وظیفه‌ی عناصر انقلابی و مترقی در رابطه با شعارهای ارائه شده در فوق، در مرحله‌ی کنونی، افشاء و سازماندهی مبارزه علیه حکومت توضیح المسائل نویسها و روضه خوانان و شرکاء آنهاست که سرسخت‌ترین طرفداران جهل و ناآگاهی و سرکوب ستم طبقاتی، و کینه توزترین دشمنان زحمتکشان و نیروهای مترقی و انقلابی هستند.
3. گروهها و سازمانهای انقلابی و مترقی و تشکلهای دموکراتیک، بدور از هر گونه خرده کاری و توهم فزایی، گروه گرایی و خود محور بینی و رهبری طلبی، در جهت تحقق اهداف دموکراتیک اشاره شده، به نحو فعال و یکپارچه و هماهنگ به مبارزه برخیزند و از هم امروز اعتراضات خودبخودی و خواسته‌های دموکراتیک توده‌ها را سازمان داده آنها را در خدمت مبارزه‌ی طبقاتی و منافع اساسی زحمتکشان جهت دهند.

سازمان وحدت کمونیستی

۱۳۵۹/۹/۲۳